

با سلام به همهی دوستانی که در این سمینار شرکت دارند و همهی آن دوستانی که از طریق اینترنت و تلویزیون ماهواره‌ای مباحث این سمینار را دنبال می‌کنند.

من در این جا، به عنوان مزدبگیری که به اجبار دیکتاتوری سرمایه در ایران مجبور به سکونت و کار کردن در آلمان شده است و به این معنا و عملاً هم جهان وطن شده است، حرف می‌زنم. سی سال کارگری در ایران در کارخانجات مختلف و چهلده سال مزدبگیری در چاپخانه‌ای در آلمان، این حُسن را برای من داشته است که سرمایه داری را هم تخت دیکتاتوری‌های شاهنشاهی و جمهوری اسلامی در ایران و هم تحت «دموکراسی» در آلمان تجربه کنم و بفهمم، که درد اصلی در همه جا یکی است و درمان اصلی هم برای ما کارگران در همه جا یکی. شرکت در بیش از صد اعتصاب، تظاهرات و اعتراضات کارگری، به عنوان یکی از فعالین اغلب آن‌ها، در این چهل و چهار سال مرا - مثل میلیون‌ها فعال کارگری دیگر در سراسر جهان - به این نتیجه رسانده، که باید نظام ستم و استثمار سرمایه داری و کار مزدی و تولید برای سود را برچید؛ کار را برای مشتاقان کار دلوطلبانه کرد؛ و نظامی انسانی و متکی به تولید برای احتیاجات انسانی را سامان داد.

صحبت من در این سمینار در مورد ضرورت ایجاد تشکل مطالباتی - طبقاتی فراگیر کارگران و مبانی سیاسی این تشکل است. برای شروع این بحث، اما اجازه می‌خواهم که اشاره‌ای کوتاه به پیشینه‌ی مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگری در ایران و تشکل‌های آن داشته باشم.

در سال‌های پیش از جنگ جهانی اول، ایران در دوران پیش سرمایه داری به سر می‌برد و نیروی کار شهری آن بسیلر اندک بود و عمدتاً در پیشه‌های سنتی و اصناف، در صنعت نفت،

بنادر، راه و ساختمان و... به طریق روزمزد به کار اشتغال داشت. بخشی از این نیروی کار هم در کارگاه‌های صنعتی، کارخانه‌های کوچک و موسسات دولتی به شکل استخدامی کار می‌کرد. این وضعیت، و این نیروی کار، سازمان‌یابی خاص خود را طلب می‌کرد. در آن دوره، مبارزه‌ی کارگری تحت تاثیر و کنترل استادکاران و پیشه‌ورانی قرار داشت، که در انجمن‌ها و تشکل‌های مترقی آن زمان فعالیت می‌کردند و جهت اصلی فعالیت آن‌ها هم علیه حکومت خودکامه و استبداد، و نه تحقق مطالبات رفاهی کارگران، بود.

این وضعیت، کم و بیش، تا اواخر جنگ جهانی اول ادامه داشت. اما رفته رفته به دلیل نیاز کشورهای سرمایه داری صنعتی به مواد خام ارزان تر، روند گسترش مناسبات سرمایه داری در ایران هم - مانند بسیاری دیگر از کشورهای عقب مانده و تحت سلطه - تا حدودی تسریع می‌شود و شیوه‌ی تولید سرمایه داری توسعه‌ی بیش‌تری می‌یابد و اشکال جدیدی به خود می‌گیرد و به تدریج زمینه‌های تشکل‌پذیری کارگران برای افزایش دست مزد، کاهش ساعت کار، بهبود شرایط کار و... فراهم می‌شود.

در این دوره، با یلری بسیاری از کارگران مهاجری که در باکو و... کار و فعالیت می‌کردند و از نزدیک شاهد رویدادهای انقلاب اکبر در روسیه بودند و به تازگی به ایران بازگشته بودند، «شورای مرکزی»، در آبان ماه ۱۳۰۰ شمسی، تاسیس می‌شود. پس از گذشت مدت نسبتاً کوتاهی از فعالیت این تشکل، شانزده تشکل صنفی به عضویت آن در می‌آیند و از آن پس این تشکل تحت عنوان «شورای اتحادیه‌ی مرکزی» به فعالیت خود ادامه می‌دهد. مهم‌ترین مواد برنامه‌ی این تشکل عبارت بود از: گرد آوردن تمام اتحادیه‌های کارگری ایران در «شورای اتحادیه‌ی مرکزی»، ایجاد تشکل‌های جداگانه‌ی هر حرفه و عضویت نمایندگان آن‌ها در «شورای مرکزی»،

حمایت از مطالبات و اعتراضات و اعتصابات هر حرفه، ایجاد صندوق مالی زیر نظر «شورای مرکزی» برای کمک به اعضای بیکار شده، تامین هزینه‌ی روزنامه‌ی «حقیقت» به عنوان ارگان «شورای مرکزی»، تشکیل کلاس‌های سوادآموزی و دایر کردن کتاب‌خانه، کمک و یلری رسانی به کارگران و به ویژه اعضای اتحادیه و خانواده‌های شان که در اثر حوادث و بیماری و غیره صدمه دیده‌اند، ارتباط با اتحادیه‌های بین‌المللی کارگری، و گردآوری نشریات و ترجمه‌ی کتاب‌های مربوط به اتحادیه‌های کارگری جهان.

این تشکل، اعتراضات و اعتصابات بسیاری را که عمدتاً علیه منافع انگلستان بود، سازمان‌دهی می‌کند. ولی در پی رویدادهای سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی، که تامین امنیت کشور به رضاخان سپرده می‌شود، این تشکل به دلیل فقدان تجربه‌ی سیاسی کافی و تحت تاثیر رجال سیاسی - و حتا احزاب مترقی و کمونیست آن زمان - نسبت به رضاخان و برنامه‌ی وی دچار توهم می‌گردد و لطمات جبران‌ناپذیری را متحمل می‌شود.

پس از کودتای رضاخان علیه سلطنت قاجار و از همان فردای به حکومت رسیدن وی، به بهانه‌ی «امنیت» کشور، با کارگران معترض مقابله می‌شود. با گسترش سرکوب و اختناق، و با انحلال «شورای اتحادیه‌ی مرکزی» و پنهان شدن بسیاری از فعالین کارگری، مبارزات سازمان‌یافته‌ی کارگری از تحرک جدی و موثر بلز می‌ماند. اما به رغم این وضعیت، کارگران به اشکال مختلف به مبارزات خودانگیخته‌ی خود - که گاه به اعتصاب هم کشیده می‌شد - ادامه می‌دهند.

طی سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۰ شمسی، زمینه‌های توسعه‌ی سرمایه داری در ایران به آن درجه‌ای از تکامل و توانایی می‌رسد، که بتواند روابط پیش سرمایه داری را به تدریج به حاشیه براند و نیروهای مولد بیش‌تری را در روند گسترش مناسبات تولیدی جدید به کار بگیرد. در این

دوره، کارخانه‌های تولیدی و وسایل مصرفی، معادن، راه و ساختمان، راه آهن و... در بخش‌های دولتی و خصوصی در استان‌های مختلف کشور تاسیس می‌گردند. و کارگران بیش‌تری به دایره‌ی مناسبات کار مزدی و سرمایه داری کشانده می‌شوند. در نتیجه‌ی گسترش عددی و جغرافیایی و تنوع طبقه‌ی کارگر، نیاز و زمینه‌ی مادی مناسب‌تری برای تشکل‌پذیری و سازمان‌یابی کارگری فراهم می‌شود. بنا به آملرها، در سال ۱۳۲۰ شمسی، تعداد کارگاه‌های صنعتی و کارخانه‌های تولید مصرفی جدید به سیصد و چهل و شش و تعداد کارگران صنعتی حدوداً به پنجاه هزار نفر و کل کارگران مزدبگیر تقریباً به صد و هفتاد هزار نفر رسیده بود.

با ورود ارتش متفقین در اواخر تابستان ۱۳۲۰ شمسی به ایران، تبعید رضا شاه، و از هم گسیختگی قدرت متمرکز حکومت مستبد او، بل‌دیگر آزادی بیان و اجتماعات مستقر می‌گردد؛ درهای زندان‌ها گشوده می‌شود؛ و بیش از صدها نفر از فعالین کارگری از زندان‌ها بیرون می‌آیند. در همین دوره، تعدادی از فعالین سیاسی، که عمدتاً از اعضای ۵۳ نفر و گروه دکتر تقی‌ارانی بودند، «حزب توده» را در پائیز ۱۳۲۰ و اوایل ۱۳۲۱ شمسی تاسیس می‌کنند. و به دنبال آن، «شورای مرکزی»، که در آبان ۱۳۲۰ شمسی تاسیس شده بود، هم احیا می‌شود. «شورای مرکزی» از همان ابتدا از برنامه و سیاست‌های «حزب توده» بی‌کم و کاست پشتیبانی می‌کند. در واقع، گردانندگان اصلی «شورای مرکزی» همان اعضای «حزب توده» بودند.

«شورای مرکزی» در آغاز به دلیل مخالفت با مطالبات و اعتصابات کارگران در کارخانه‌هایی که برای متفقین تولید می‌کردند، چندان مورد استقبال کارگران قرار نمی‌گیرد. در چنین شرایطی، و در پی اختلافاتی که برخی از فعالین کارگری با سیاست‌های «حزب توده» و «شورای مرکزی» داشتند، «اتحادیه‌ی کارگران و پرزگران ایران» (هیات مرکزی) توسط چند فعال قدیمی و با تجربه‌ی کارگری و تعدادی دیگر تاسیس می‌شود. «هیات مرکزی» خود را یک تشکل کارگری مستقل از دولت و احزاب می‌داند؛ پیش‌برد مبارزات مطالباتی - طبقاتی کارگران را بر ملاحظات سیاسی عمومی مقدم می‌شمرد؛ و بدین خاطر هم به سرعت در بین کارگران مطرح شد. با گسترش مبارزات مطالباتی - طبقاتی کارگران، لزوم سازمان‌یابی کارگران در یک تشکل متحد و منسجم، پیش‌روی گردانندگان بیست و شش اتحادیه‌ی کارگری قرار می‌گیرد. آنان نیز با ترتیب دادن کنفرانسی در تابستان ۱۳۲۲ شمسی،

مقدمات یک اتحاد بزرگ را فراهم می‌کنند. و سرانجام، «شورای مرکزی» و اکثریت گردانندگان «هیات مرکزی»، البته به جز یوسف افتخوری و...، در یازدهم اردیبهشت ۱۳۲۳ شمسی، روز جشن جهانی کارگران، بیانیه‌ی مشترکی انتشار می‌دهند و ادغام خود در «شورای متحده‌ی مرکزی» را اعلام می‌کنند.

«شورای متحده‌ی مرکزی» از طریق فرستادن زبده‌ترین فعالین خود به استان‌های کل‌گروخیز، قادر می‌شود ظرف مدت کوتاهی اکثریت کارگران این مناطق را متشکل کند. بنا به روایت‌های مختلف، دویست تا چهارصد هزار کارگر در این تشکل عضو بودند. به اعتبار این پایگاه وسیع اجتماعی، «شورای متحده‌ی مرکزی» توانست در توازن قدرت سیاسی در سال‌های پیش از کودتای ۱۳۳۲ نقش مهمی ایفا کند. اما از آن جایی که گردانندگان اصلی «شورای متحده‌ی مرکزی» همان فعالین و رهبران «حزب توده» بودند، این تشکل تابع برنامه و سیاست‌های فرصت‌طلبانه و توطئه‌گرایانه‌ی این حزب بود. و سرانجام نیز مبارزات مطالباتی - طبقاتی کارگران را به بیراهه کشاند و نهایتاً از مضمون طبقاتی تهی کرد.

با توجه به آن چه که مختصراً توضیح دادم، می‌بینیم که نخستین تشکل‌های توده‌ای کارگری در ایران به رغم سرکوب خشن دولت‌های حاکم به وجود می‌آیند. اما اگر نمی‌توانند به فعالیت‌های خود ادامه دهند و در طبقه‌ی کارگر نهادینه نمی‌شوند، این امر اساساً به دلیل سیاست‌های غیر طبقاتی ناظر بر آنها است. علاوه بر این، باید به دو نکته دیگر هم اشاره کنم، که در زمینه‌ی نهادینه نشدن تشکل‌های کارگری در طبقه‌ی کارگر در ایران نقش بااهمیتی داشتند: یکی، جوانی و آگاهی طبقاتی اندک کارگران بود، که به طور مشخص خود را در تشکل‌یابی بخش قابل توجهی از آنان در تشکل رفرمیست و سازش‌کوری مانند «شورای متحده‌ی مرکزی» نشان می‌دهد؛ و دیگری، وجود سرکوب خشن دولت‌های وقت بود، که به سهم خود برای ایجاد و استمرار فعالیت تشکل‌های مطالباتی - طبقاتی کارگران چون مانعی عمل می‌کرد.

نگاهی کوتاه به نظام حاکم بر جامعه‌ی ایران

در ادامه‌ی بحث لازم است اشاره‌ای هم به نظام حاکم بر جامعه‌ی ایران داشته باشم، تا موقعیت و نقش طبقه‌ی کارگر در این جامعه و ضرورت ایجاد تشکل مطالباتی - طبقاتی آن روشن‌تر درک شود. طی چهل دهه‌ی گذشته، مناسبات سرمایه‌داری در ایران سیر تکاملی خود را پیموده و موجب

تقلوت‌های بسیلر قابل توجهی در بافت طبقه‌ی کارگر و وضعیت مبارزات مطالباتی - طبقاتی کارگری شده است.

برجسته‌ترین تقلوت‌ها در بافت طبقه‌ی کارگر دیروز و امروز، در نزدیکی و یگانگی کاریدی و فکری، درهم آمیختگی بیش‌تر علم و صنعت، انبوه‌تر شدن طبقه‌ی کارگر، با سوادتر شدن آن، ارتقای سطح مطالبات همگانی، اشکال متنوع‌تر مبارزاتی و هم چنین با تجربه‌تر و سیاسی‌تر شدن کارگران خود را نشان می‌دهد.

بافت طبقه‌ی کارگر امروز با سال‌های دهه‌ی چهل و پنجاه و حتا دهه‌ی شصت بسیلر متقلوت است. در دهه‌های چهل و پنجاه، اکثریت کارگران بسیلری از کارخانه‌های جدیدالتاسیس از کارگران روستایی بی‌سواد یا کم‌سواد تشکیل می‌شدند. کارگرانی که به تازگی از روستاها کنده شده بودند و به شهرها مهاجرت کرده بودند، اما هم چنان پای در روستا داشتند و در این کارخانه‌ها نیز به صورت قراردادی یا پیمانی و یا روزمزد مشغول به کار بودند. این کارگران در جریان کار به تدریج به قابلیت‌های فنی دست می‌یافتند، اما فاقد روحیه‌ی تشکل‌پذیری بودند و از هر نوع هم‌بستگی و مبارزه‌ی رو در روی جمعی با سرمایه دار و دولت کناره می‌گرفتند. اما اکنون بخش بزرگی از فرزندان این کارگران نسل گذشته در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند و به فرهنگ شهرنشینی خو گرفته‌اند و جای پدران و مادران شان را در کارخانجات پر کرده‌اند. تعداد قابل توجهی از آنان هم توانسته‌اند در آموزشگاه‌های فنی، دوره‌های آموزشی را بگذرانند و مدارک تخصصی بگیرند. در کنار این تغییر و تحول مهم، باید به تعداد بسیلر افزایش یافته‌ی کارگران باسواد، که قابل قیاس با دهه‌های گذشته نیست هم اشاره کرد.

از سوی دیگر، در هیچ زمانی به اندازه‌ی امروز، روزنامه‌ها و نشریات و کتب کارگری برای ارتقای آگاهی کارگران و آموزش و انتقال تجربه به آنان منتشر نشده است. هم چنین تا این اندازه، سمینار و گردهم‌آیی، اعتراض و اعتصاب رو در رو با کارفرما و سرمایه دار و دولت انجام نگرفته است.

ایران، اکنون کشوری صنعتی با نظام سرمایه‌داری است، که نزدیک به هفتاد میلیون نفر جمعیت دارد. بیش از نصف این جمعیت زیر سی سال هستند. تعداد مزدبگیران اعم از کارگر تولیدی و خدماتی نزدیک به بیست میلیون نفر است. و بنا به آملر رسمی، بیش از شش میلیون نفر هم بیکار هستند، که عمدتاً فاقد هر گونه تامین و بیمه‌ی بیکاری و اجتماعی می‌باشند.

کلرگران ایران در صنایع و رشته های مختلف، در معادن، شهرسازی، مسکن، نفت، پتروشیمی، تسلیحاتی، اتومبیل سازی، کشاورزی، تولید انرژی، تولید وسایل الکترونیکی، پوشاک، مواد خوراکی، داروسازی، و غیره مشغول به کار هستند. برای درک ابعاد صنعتی بودن ایران کافی است به عنوان نمونه توجه داشته باشیم، که هم اکنون همه ساله قریب به نیم میلیون خودرور در ایران تولید می شود.

اما بحران اقتصادی سرمایه داری ایران و حاکمیت جمهوری اسلامی، استثمار و مشقات غیر قابل توصیفی را بر طبقه ی کلرگر در ایران تحمیل کرده است؛ به طوری که دستمزدهای نازل و گرانی مایحتاج اولیه ی زندگی، مزدبگیران را به اتخاذ دو و بعضاً سه شغل و شانزده ساعت کار روزانه کشانده است. با این وجود، فقر در میان اکثریت مردم کلرگر حاکم است. اجبر به تن

فروشی، و کلرکودکان، خانواده های کلرگران را اسیر بلایای مهلک کرده و در معرض فروپاشی قرار داده است. زنان از ابتدایی ترین حقوق انسانی بی بهره هستند و رسماً و عملاً یک نظام آپارتاید جنسی در ایران برقرار است.

در بیست و هشت سال گذشته، رژیم اسلامی حاکم بر ایران با به کلرگیری توحش و خشونت، اعتراضات کارگران و مردم را سرکوب کرده و با زندان، شکنجه، اعدام و هم چنین ایجاد تشکل های فرمایشی خود، مانع سازمان یابی تشکلات مطالباتی -

طبقاتی کلرگری شده است. اما اکنون مبلزات مطالباتی - طبقاتی کلرگران می رود یک دوره ی نسبتاً طولانی توهمات را از خود دور کند و حربه ی سرکوب خونین را به حاشیه براند.

ضرورت ایجاد تشکل مطالباتی - طبقاتی فراگیر کلرگران

در ادامه ی بحث و در این جا باید به این نکته اشاره کنم، که به دلیل ضعف سازمان یابی ضد سرمایه داری کلرگران و دفاعی بودن مبلزات مطالباتی - طبقاتی کلرگران، این امکان تاکنون به سرمایه داران ایران داده شد، تا تشکلاتی را به نام کلرگران ایجاد کنند و به رسمیت بشناسند، که هم مدافع منافع و پیش برنده ی سیاست آنان در طبقه ی کلرگر بوده و هم این که فعالیت شان برای آنان قابل کنترل باشند. به همین خاطر هم هست، که گرایش امکان گرای

درون جنبش کلرگری، در این سال های دور و نزدیک به فکر ایجاد تشکلات سندیکایی بوده است؛ تشکلاتی که، در واقع، ابزار جا انداختن سیاست ها و خواسته های سرمایه داران در میان کلرگران است.

این تشکلات هر امکانی را به مثابه استراتژی و هدف مبلززه قرار می دهند. نتایج وخیم فعالیت این تشکلات در دنیای کنونی، که علم و تکنولوژی می تواند زندگی انسان را انسانی تر کند، چیزی جز اسلرت و فقر و فلاکت بیش تر و آسیب های روحی و روانی فاجعه بار برای کلرگران و خانواده های شان نبوده است. این تشکلات علی رغم روحیه ی معترض و مبلززه جویانه ی کلرگران و خانواده های آن ها، نه تنها تاکنون هیچ گونه اقدام موثری به نفع کلرگران انجام نداده اند، بلکه مبلزات مطالباتی - طبقاتی کلرگران را «دل سوزانه» و «عاقلانه»



آن که با هر گونه مبلززه ی کلرگران برای تحول بنیادی نظام سرمایه داری مخالفت می ورزد، اما از آن جا که رقیب قدرت مندی در جنبش کلرگری جهان در مقابل خود نداشته است، قادر گشته در بدنه ی طبقه کلرگر جهان و نیز ایران ریشه بلواند. و طی سالیان طولانی به اشکال گوناگون تلاش نماید، که مبلزات کلرگران در جهت یک تحول اساسی در مناسبات کلر مزدی را ناممکن قلمداد کرده و در صورت بروز چنین مبلزاتی، آن ها را بی اثر کند. با تمام این ها، این گرایش بیش از نیم قرن است، که نتوانسته چاره ای برای سازمان یابی مبلزات مطالباتی - طبقاتی کلرگران و سازمان دادن مبلزات آنان برای بیرون رفتن از این وضعیت بیابد.

در چنین شرایطی، امکان ایجاد یک تشکل مطالباتی - طبقاتی علنی فراگیر کلرگری پیش از هر زمان دیگری مهیا شده است. برای پی بردن به این حقیقت، کافی است توجه داشته باشیم، که توهم کلرگران به رژیم جمهوری اسلامی فرو ریخته و تشکلات دولتی کاملاً مزوی شده اند. و در مقابل، مبلزات کلرگران تعرضی تر شده است. به ویژه که امروزه اکثر کلرگران باسواد هستند، دانش مبلززه ی طبقاتی در میان فعالین کلرگری گسترش بیش تری پیدا کرده، و مهم تر این که امکان و تنوع ابزار تماس و ارتباط گیری و انتقال تجربه و... در اختیار کلرگران قرار گرفته است.

در بی صدها اعتراض، تحصن، راه بندان، اعتصاب و تظاهرات تعرضی کلرگران در این دو سه ساله ی اخیر که عموماً خراج از کنترل جویانات ریز و درشت امکان گرا صورت گرفته است، فضای تازه ای نسبت به همین چند سال اخیر که از آن یاد شده است، برای ابراز وجود گرایش ضد سرمایه داری طبقه ی کلرگر و تشکل نوین کلرگری فراهم شده است.

در این سال ها، بخشی از فعالین مبلزات مطالباتی - طبقاتی کلرگران شروع به ابراز وجود، دادن راه حل، ارائه ی یک بدیل تشکیلاتی نوین و سازمان دادن مبلزات اعتراضی کلرگران کرده اند. اینان قادر گشته اند با برجسته کردن ماهیت ضد کلر مزدی مبلزات کلرگری، و تاکید بر امکان پذیری سازمان دادن یک جامعه ی انسانی فلرغ از کلر مزدی و مناسبات سرمایه داری در دوره ی حیات نسل حاضر بشر، حضور ملموس خود در طبقه ی کلرگر را به جامعه اعلام کنند.

از شکستی به شکست دیگر کشانده اند. اینان از طریق دامن زدن به روحیه ی ملی گرایی، نژادپرستی، خرافه پرستی، قلب حقایق تریخی، وارونه جلوه دادن دستوردهای مثبت و منفی مبلزات کلرگران و فرسوده و بی حاصل کردن توان مبلزاتی آنان، هیچ ارمغان دیگری برای کلرگران به بلر نیورده اند. و همه ی این ها، موجب به وجود آمدن درجه ی بلایی از شک و تردید به سندیکالیسم در میان کلرگران و تلاش برای پیدا کردن اشکال موثر سازمان یابی از جانب آنان شده است.

با این همه، ما هنوز در آغاز راهیم. و متأسفانه گرایش امکان گرا هم چنان با نفوذترین گرایش حاضر در مبلزات مطالباتی - طبقاتی کلرگران می باشد. این گرایش، ادامه ی منطقی گرایش رفرمیستی در میان کلرگران است و بیش از هفتاد سال پیشینه دارد. گرایش امکان گرا علی رغم

با گسترش مبلزات تعرضی کارگران و اعلام جانب داری تعداد قابل توجهی از فعالین کارگری از گرایش ضد سرمایه داری، آغاز تلاش برای سازمان یابی کارگران بر این اساس، دیگر یک واقعیت غیر قابل کنمان در جنبش کارگری است. این حقایق مستند، گرایش امکان گرا و رفرمیستی را در تنگنا قرار داده و تئوری های «نمی شود» اینان را به تناقض کشانده است.

اکنون بخشی قابل توجهی از فعالین مبلزات مطالباتی - طبقاتی کارگری با نگرشی امروزی، خرمندان، و هدف مند، زمینه های یک تشکل علنی و سراسری مطالباتی - طبقاتی کارگری، که هم برای افزایش دست مزد و بهبود شرایط کار و زندگی کارگران مبلزده کند و هم در سیاست جامعه برای برقراری آزادی های مدنی و اجتماعی ... دخالت کند و بدیل های طبقاتی خود را مطرح نماید، را با اتکا به نیروی کارگران فراهم می آورند.

بدین جهت، امروزه حیاتی ترین مساله ی مبلزات مطالباتی - طبقاتی کارگران، سازمان یابی آنان در یک تشکل مطالباتی - طبقاتی علنی فراگیر می باشد. تشکلی که بتواند هم کارگر شاغل و بیکر، هم کارگریدی و فکری، هم کارگر «وطنی» و «غیر وطنی»، هم کارگر زن و مرد، و هم کارگر از کار افتاده و بلزنشسته را در بر بگیرد و در جهت دست یابی به حقوق انسانی آنان، مبلزدهای متحد و هم بسته را سازمان بدهد.

امروزه، تنها مبلزات مطالباتی - طبقاتی کارگری، که متکی به اندیشه علمی مبلزدهی ضد کار مزدی باشد، ظرفیت، افق و دورنمای واقعی و همه جانبه و ممکن برای نجات دادن کارگران و مردم محروم از وضعیت وخیم و مشقت بل موجود را دارد. ولی باید بدانیم، که بلون حضور و دخالت هوش مندانه ی مزدبگیران متشکل و متکی به این نگرش و تاریخ بین المللی کارگری، هیچ تغییر جدی و موثر و ماندگاری در زندگی کارگران و مردم محروم را نباید انتظار داشت. با در نظر داشتن همه ی تجربیات منفی و مثبت جنبش کارگری، و توجه به وضعیت بد و ناهنجار کنونی مزدبگیران و اکثریت مردم در جهان و به خصوص کشورهای آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتین، من معتقد هستم که تشکلی اساسا متفلوت با آن چه که امروزه در جنبش کارگری وجود دارد، لازم است.

اگر قرار است از تاریخ جنبش کارگری درس بگیریم، می بایست تشکلی شبیه «جامعه ی بین الملل کارگران» در زمان ملرکس را در نظر داشته باشیم، که از همان ابتدا هم به بهبود شرایط کار و زندگی کارگران توجه دارد، هم در اساس علیه

تولید برای سود و مناسبات کار مزدی فعالیت می کند و ضد سرمایه داری است. اصلی ترین افق اجتماعی چنین تشکلی، ساختن جامعه ای است که در آن تولید برای انسان و رفع نیازهای انسانی برنامه ریزی شده و انجام می گیرد و نه برای سود. دورنمای چنین تشکلی بر این است، که هر چه سریع تر و سنجیده تر کار را دلوطلبانه کند و نکبت نظام بردگی مزدی و اجبار بشر برای کار مزدی را برچیند.

بدین معنا، شاید لازم باشد در این جا اشاره کنم، که طرح ایجاد دو تشکل برای طبقه ی کارگر، یک تشکل برای سازمان دادن مبلزدهی «صنفي» و یک تشکل برای مبلزدهی «سیاسی»، دو قطبی تشکیلاتی سندیکا و حزب، یا تشکل صنفي از یک سو و تشکل حزبی از سوی دیگر، برای مبلزات مطالباتی - طبقاتی کارگران مضر است. البته روشن است، که چنین ایده ای برای تشکل یابی مبلزات مطالباتی - طبقاتی کارگری از طرف رفرمیست ها و سندیکالیست ها مورد ایراد واقع شود؛ چرا که سالیان درازی است اینان با همین مباحث، کارگران را از مبلزدهی سیاسی و در واقع از تلاش برای تغییر اساسی و انسانی جامعه دور داشته و آنان را به مبلزدهی صرفا اقتصادی برای قدری افزایش دست مزد و ... در شرایط دست نخورده ماندن نظام سرمایه داری حاکم مقید کرده اند. در حالی که ایده ی یک تشکل هم برای مبلزدهی سیاسی و هم برای مبلزدهی اقتصادی، مانند «جامعه ی بین الملل کارگران»، بحثی از سر مخالف یا دشمنی کور - آن طور که برخی علاقه مند هستند مطرح کنند - با احزاب و امر تحزب نیست، بلکه اساسا بحثی بر سر الزامات مبلزدهی طبقاتی کارگران علیه نظام سرمایه داری و مناسب ترین ابزار این مبلزده است.

در شرایطی که سطح توانایی های تولیدی و تجارب اجتماعی بشر - حتا در چهارچوب همین نظام سرمایه داری - به جایی رسیده است که می شود غذا، مسکن، بهداشت، آموزش و پرورش، استراحت و تفریح و همه ی نیازهای یک زندگی مناسب و سعادت مند را به حد کافی و وفور برای همه ی آحاد جامعه تامین کرد، درنگ در تقویت مبلزدهی مطالباتی - طبقاتی کارگران و مسامحه در سازمان یابی ضد سرمایه داری کارگری به هیچ رو مجاز نیست.

به همین منظور است، که فعالین هوش مند مبلزات مطالباتی - طبقاتی کارگری، این امر مهم را به صراحت و صبوری برای کارگران گفته و توضیح می دهند، و زمینه ها و پیش شرط های خلاصی از نکبت نظام سرمایه داری و مناسبات کار مزدی را مهیا می کنند. این، نقطه ی اساسی ی

برش و تمایز پایه ای مبلزدهی مطالباتی - طبقاتی و ضد کار مزدی با تمام گرایشات دیگر موجود در جنبش کارگری است.

مبانی تشکل مطالباتی - طبقاتی فراگیر کارگران

من در این جا سعی می کنم، مشخصات تشکل مورد نظرم را به طور مختصر توضیح بدهم:

- این تشکل در برگیرنده ی همه ی کسانی می باشد، که چاره ای جز فروش نیروی کار فکری یا یدی خود برای گذران زندگی ندارند. این تشکل، کارگران را در یک تشکل «اقتصادی» اسیر و محدود نمی کند و سیاست و امور اجتماعی را به احزاب سیاسی، سازمان ها و یا تشکل های دیگر نمی سپرد. کارگران می بایست قادر باشند با تشکل خود هم در مورد افزایش دست مزد مبلزده کنند، هم لغو فوری کار کودکان را بطلبند، و هم در مورد آزادی و حقوق زن و حفظ حرمت زندگی خصوصی مردم (مانند گرایش پوشاک، آزادی همسرگینی، آلودگی هوای و گرم شدن جو کره ی زمین، جنگ و غیره...) ابراز نظر و تصمیم گیری کنند. آشتی دوباره ی انسان با طبیعت یک امر فوری این تشکل خواهد بود. آن صنعت و تولیدی که به تخریب طبیعت و محیط زیست می انجامد، انسانی نیست و باید برچیده شود. «انسانی» شدن طبیعت و «طبیعی» شدن دوباره ی انسان و تولید او، یکی از آرمان های این تشکل خواهد بود. این خصوصیت، یک وجه تمایز اساسی تشکل فراگیر علنی مطالباتی - طبقاتی و ضد کار مزدی با تشکل های سنتی رایج، چه از نوع اتحادیه ای و چه از نوع احزاب سیاسی، است. - در این تشکل از هر گونه تبعیض ملی، جنسی، نژادی، زبانی و غیره خبری نخواهد بود. کارگر به صرف کارگر بودن می تواند و می بایست بر فراز و ورای این گونه جدایی هایی که برایش تراشیداند، متحد شود. در این تشکل از هیچ کارگری برای عضویت، تابعیت کشوری خاص یا اعتقاد به دین خاصی طلب نمی شود. از آنان امتحانی در مورد عقایدشان گرفته نمی شود. کارگران با هر عقیده ی مذهبی یا غیره، حق عضویت در چنین تشکلی را خواهند داشت. این تشکل در برگیرنده ی همه ی کارگران است. سازمان مبلزدهی جمعی آن ها در همه ی موارد مربوط به کار و زندگی بشر، در همه ی مراحل آرام یا بحرانی مبلزده، است.

- این تشکل علنی است، همان طور که مطالبات کارگران علنی است. همان قدر که اعتراض و انزجار کارگران نسبت به نظام سرمایه داری علنی

است، مبلزه و تشکل کلرگران علیه آن هم علنی هست و خواهد بود.

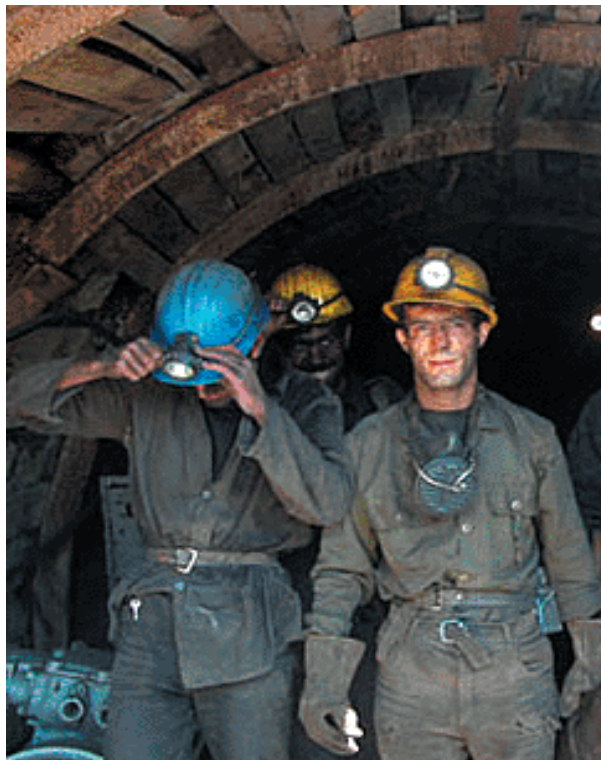
البته علنی بودن این تشکل به معنای مشروط کردن وجود و تشکیل آن به کسب تأیید از دولت و قوانین بورژوازی جری نیست و نخواهد بود. ایجاد این تشکل، در واقع، حاصل روند مبلزه‌ی مطالباتی - طبقاتی کلرگران در متنی از فراز و نشیب‌های بسپلر است.

- این تشکل نه فقط به لزوم تلریخی هم بستگی بین المللی کلرگران در مبلزه علیه سرمایه واقف است، بلکه در شرایط جهان گیر شدن سرمایه و سرمایه داری، تحکیم و ماندگاری هر بخش از دستوردهای مبلزات کلرگری را در گرو هم بستگی بین المللی کلرگران می داند و برای تحقق و سازمان یافتن آن تلاش خواهد کرد.

- گفتم که این تشکل در برگیرنده‌ی همه‌ی کلرگران است. در این جا به علت اهمیت پدیده‌ی بیکاری می‌خواهم تأکید کنم، که این تشکل در برگیرنده‌ی کلرگران شاغل و بیکلر می‌باشد. جدا کردن کلرگران بیکلر از کلرگران شاغل و سازمان یابی جدای آنان یک امر خطا است. در شرایط امروز سرمایه داری جهانی، که بحران اقتصادی صفت مشخصه‌ی آن است و طاعون بیکلری کل طبقه‌ی کلرگو جهان و از جمله طبقه‌ی کلرگو در ایران را تهدید می‌کند، منطقی تر آن است که کلرگران بیکلر و شاغل، دوش به دوش هم علیه پدیده‌ی بیکلری به مبلزه‌ای متحد دست بزنند. این امر به ویژه در شرایط مشخص جامعه‌ی سرمایه داری ایران، که هم از یک سو به طور مرتب بر آملر بیکلران آن افزوده می‌شود و هم از

سوی دیگر کلرگو بیکلر امروز، فردا با قراردادهای موقت یا سفیدامضا به کوری گلمرده می‌شود و به جای او، کلرگو شاغلی به صف بیکلران پرتاب می‌گردد، اهمیتی دو چندان دارد. این مساله‌ی مهم را هم کلرگران شاغل و هم کلرگران بیکلر می‌باید عمیقاً درک کنند، که سرنوشت مشترکی دارند و پدیده‌ی بیکلری، بلبیه‌ی شومی است که نه تنها زندگی کلرگو بیکلر، بلکه سرنوشت کلرگو شاغل را هم به مخاطره می‌اندازد. و بنابراین، تنها راه مقابله و مبلزه علیه این طاعون - که خود ایزاری در دست سرمایه داران برای کسب سود حتا در شرایط بحران اقتصادی است - مبلزه‌ی متحد کلرگران بیکلر و کلرگران شاغل در یک تشکل واحد است.

- این تشکل، تشکل زنان و مردان کلرگو است. روشن است، که زنان کلرگو در شرایط مردسالاری و وجود تبعیضات جنسی در بازارهای کلر، مشقات خاص تری را تحمل می‌کنند و در نتیجه، مطالبات ویژه تری نیز دارند. اما این شرایط، ایجاد تشکل ویژه‌ای برای زنان کلرگو را الزامی نمی‌کند. اتحاد طبقاتی زنان و مردان کلرگو در یک تشکل فراگیر کلرگری، که طبیعتاً بر اساس آگاهی به منافع طبقاتی کل کلرگران و از جمله زنان کلرگو شکل می‌گیرد، هم به طور ویژه‌ای می‌تواند در خدمت تحقق مطالبات خاص زنان کلرگو قرارگیرد و هم مبلزه‌ی عمومی و امکان تحقق مطالبات همگانی کل طبقه‌ی کلرگو را



بیش از پیش تامین نماید؛ در حالی که سازمان یابی جداگانه‌ی زنان کلرگو، هم نیروی آنان را برای تحقق مطالبات خاص شان تضعیف می‌کند و هم با شقه کردن صفوف متحد کلرگران، مبلزه‌ی عمومی طبقه‌ی کلرگو علیه سرمایه داری را شکننده می‌کند. مطالبات ویژه‌ی زنان کلرگو در داخل چنین تشکلی می‌تواند و می‌باید مطرح شده و برای مثال، توسط کمیسیون‌های ویژه‌ی مسایل زنان کلرگو به اجرا در آید.

- تشکل مورد نظر من، تشکل کلرگران «وطنی» و «غیر وطنی» است. مدت‌های طولانی است، که تعداد قابل توجهی کلرگو زاده‌ی افغانستان و پاکستان و عراق و... در بازارهای کلر ایران تحت شرایطی به مراتب اسفناک تر از کلرگران

زاده‌ی ایران به کلر اشتغال دارند. اینان بخشی از طبقه‌ی کلرگو در ایران محسوب می‌شوند و می‌باید با سازمان یابی در کنلر سایر هم کلران خود در مبلزه برای دست یابی به حقوق انسانی شایسته‌ی خویش شرکت کنند. اهمیت این امر به ویژه از آن جایی دو چندان می‌شود، که هم در رژیم سلطنتی و هم به خصوص در رژیم جمهوری اسلامی، بورژوازی وجود این بخش از طبقه‌ی کلرگو را عاملی در گسترش پدیده‌ی بیکلری و بسپلری از مشقات طبقه‌ی کلرگو و هم چنین فقر و فحشا و قاچاق مواد مخدر و... در جامعه قلمداد کرده است. و به این ترتیب، از یک طرف هم زمینه‌های استمشر شدیدیتر این کلرگران را فراهم کرده است، هم سطح دست مزد و معیشت سایر کلرگران را به اعتبار وجود آنان پایین آورده است، و هم با دامن زدن به رقابت و دشمنی کور بین این بخش‌های طبقه‌ی کلرگو در ایران از اتحاد طبقاتی آنان جلوگیری کرده است. رفع موانع اتحاد طبقاتی و حضور فعال چنین کارگرانی در تشکل فراگیر مطالباتی - طبقاتی علنی کلرگری مورد بحث، البته در گرو فعالیت‌های آگاهانه و هوش مندانه‌ی فعالین کلرگری حرکت ضد سرمایه داری طبقه‌ی کلرگو در ایران است.

- این تشکل، تشکلی علیه کلر کودکان است. کلر کودکان، یکی از زشت ترین پدیده‌های جامعه‌ی بشری حاضر است. طبقه‌ی کلرگو آگاه و مسؤلی که تشکل طبقاتی خود را به وجود می‌آورد، نبایستی به هیچ وجه اجزه دهد که فرزندان خردسالش به جای تحصیل و تفریح و برخورداری از یک زندگی شاد و انسانی، در کلرگاه‌های قالی بافی و مکانیکی و... مورد بدترین نوع استمشر و آزارهای جنسی و روحی و روانی قرار گیرند و شیرهی جان شان توسط سرمایه داران مکیده شود، تا سودآوری بیش تر آنان را تامین نمایند. در این جا می‌خواهم این نکته را مورد تأکید قرار بدهم، که کلر کودکان خود عاملی برای گسترش فقر و فلاکت در طبقه‌ی کلرگو و بیکلری در بین والدین آنها است.

چنین تشکلی می‌تواند و می‌باید درب مراکز و کلرگاه‌هایی که از کلر کودکان استفاده می‌کنند را به نیروی متحد خود ببندد، کودکان را از بردگی مزدی رها سازد، و دولت را موظف کند که امکانات آموزش و بهداشت و درمان و پوشاک

و... مناسب این کودکان را تامین نماید. کودکان ما نباید کلر کنند، باید تحصیل کنند و از زندگی شاد کودکانی خود لذت ببرند.

نکاتی که مختصراً بر شمردم، برخی از اساسی‌ترین وجوه تمایز گرایش مطالباتی - طبقاتی و ضد کار مزدی متکی به اندیشه‌ی علمی است، که افق و دورنما و نقدش به نظام موجود و نحوه برخوردش به مساله‌ی اتحاد بخش‌های مختلف طبقه‌ی کارگر و هم بستگی بین المللی و غیره آن را توضیح می‌دهد. در توضیح تئوریک و عملی تک تک این نکات مقدار کمی نوشته شده و مقدار بسیلر بیش‌تری هم باید به بحث گذاشته و نوشته شود. تلخیص جنبش کارگری، سازمان‌ها و فعالین سرشناس آن می‌بایست با این معیارها دوباره سنجیده شده و نقد شوند. از درون و کوره‌ی این بررسی‌ها و جدل‌ها است، که طبقه‌ی کارگر تصویر روشن‌تری از گذشته و حال خود به دست می‌آورد و افق ممکن و راه گشای آینده‌ی خود را می‌بیند. تنها از این طریق است، که کارگران سنت‌های مبلزاتی و فعالین تاریخی و معاصر مثبت و منفی خود را باز خواهند شناخت و آن‌ها را قضاوت، اصلاح و یا ترک خواهند کرد.

زمینه‌های ایجاد تشکل مطالباتی - طبقاتی فراگیر کارگران

مهم‌ترین مساله در ایجاد چنین تشکلی آن است، که بپذیریم همه‌ی مصائب و مشکلات دست به گریبان طبقه‌ی کارگر ناشی از نظام سرمایه داری و قانون سود آن است. به این خاطر، هدف اساسی تشکل فراگیر مطالباتی - طبقاتی کارگران، به میدان کشیدن و وسیع‌ترین اتحاد کارگر در مبلزه علیه باعث و بانی مصائب و مشکلات شان، یعنی نظام سرمایه داری، است. این هدف مشخص، همان طور که قبلاً هم اشاره کردم، در عین حال صفت متمایز کننده‌ی این تشکل از همه‌ی آن انواع تشکل‌هایی است که با قبول وجود نظام سرمایه داری، مبلزه‌ی کارگران را فقط برای اندکی بهبود در شرایط کلر و معیشت آنان سازمان می‌دهند؛ در حالی که این تشکل، ضمن بیش‌ترین تلاش‌ها برای دست یابی کارگران به بالاترین سطح امکانات رفاهی و معیشتی، ولی به همین حد اکتفا نمی‌کند و مبلزه‌ی طبقه‌ی کارگر را تا محو کلر مزدی در بر می‌گیرد.

سازمان دادن وسیع‌ترین اتحاد کارگر در چنین تشکلی، و با هدفی که پیش‌تر گفته شد، منطقی‌امری ممکن و شدنی است. به این منظور، کافی است توجه داشته باشیم که مصائب و

مشکلات دامن گیر امروز طبقه‌ی کارگر چیست: استثمار شدید، عدم پرداخت دست‌مزدها و یا آن‌جا که این دست‌مزدها پرداخت می‌شود، نازل بودن آن‌ها نسبت به سیر صعودی سرسام‌آور قیمت‌های اقلام زندگی، پدیده‌ی روزافزون بیکاری، کراهی قراردادی و پیمانی و بعضاً سفیدامضا، کلر گسترده و ارزان زنان، پدیده‌ی آزار دهنده‌ی کلر کودکان، بازنشستگان و... از جمله مصائب و مشکلات عمومی کارگران هستند، که فقط با اتکا به نیروی متحد و هم‌بسته‌ی خود آنان قابل رفع و رجوع در همین نظام سرمایه داری می‌باشند. به نظر من، سطح توانایی‌های تولیدی و تجارب اجتماعی بشر در چهارچوب نظام فعلی به جایی رسیده است، که واقعا می‌شود غذا، پوشاک، مسکن، ایاب و ذهاب، بهداشت، آموزش و پرورش، استراحت و تفریح و... را به میزان کافی و مناسب برای همه‌ی مردم جامعه تامین کرد. ابزار این اقدام ممکن و شدنی، تشکل فراگیر مطالباتی - طبقاتی علنی کارگران است. مهم آن است، که این واقعیات با صراحت و صوری برای کارگران توضیح داده شود، تا با اتکا به نیروی خود آنان، زمینه‌ها و پیش‌شرط‌های خلاصی از نکبت نظام سرمایه داری و کلر مزدی مهیا شود.

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های ایجاد تشکل فراگیر مطالباتی - طبقاتی کارگری، توضیح منطقی و همه‌جانبه‌ی ضرورت وجودی این تشکل و مبانی و اهداف آن در پیش‌برد مبلزه‌ی ضد سرمایه داری طبقه‌ی کارگر است. طبیعتاً آغاز هر حرکت اجتماعی به نیرو و ماتریال انسانی نیاز دارد. برای ایجاد این تشکل نیز ابتدا می‌بایستی نیرو و ماتریال انسانی لازم آن را گرد آورد. و این کلر بلون توضیح صبورانه‌ی همه‌ی آن‌چه که پیش‌تر اشاره کردم، ممکن نمی‌شود. جلب نظر تعداد هر چه بیش‌تری از فعالین کارگری به ایده‌ی چنین تشکلی، خود زمینه ساز اقتناع و جذب وسیع‌ترین اتحاد طبقه‌ی کارگر به آن و ایجاد عملی آن خواهد بود.

شرکت این فعالین کارگری در مبلزات جبری طبقه‌ی کارگر یک فعالیت مهم دیگر به همین منظور است. باید توجه داشته باشیم، که مبلزات جبری کارگری تعطیل ناپذیر است. هیچ چیز مهم‌تر از آن نیست، که فعالین کارگری ضد کلر مزدی در این مبلزات شرکت داشته باشند و در متن این مبلزات، ایده‌ی ایجاد چنین تشکلی را برای پیش‌برد هر چه بهتر و موثرتر همین مبلزات به کارگران توضیح دهند. ایجاد عملی این تشکل تنها در چنین متنی از مبلزه‌ی کارگری است، که ممکن می‌شود.

نکته‌ی مهمی دیگری که در این میان بایست به آن توجه داشت، این است که هر اقدام نسنجیده و اشتباه آمیز و یا دفاع نادرست از حرکت و ایده‌ی این تشکل، می‌تواند پروسه‌ی تلاش برای ایجاد آن را به تعویق بیندازد و یا آن را با مشکلات بیش‌تری مواجه سازد. باید هوشیار باشیم، که هدف اساسی همه‌ی فعالین این حرکت، جلب وسیع‌ترین اتحاد کارگر به آن است و نه برای مثال دامن زدن به مجادلات بی‌ثمر و بی‌ربط، که می‌تواند چنان فضایی به وجود آورد، که به پیش‌برد این هدف اصلی آسیب برساند.

این‌جا لازم می‌دانم اشاره‌ای کوتاه به این مساله هم داشته باشم، که چرا تاکنون چنین تشکلی ایجاد نشده است؟ این مساله را به نظر من می‌بایست بر اساس عوامل زیر توضیح داد:

- مهم‌تر از هر عاملی، وجود بلوک شرق و آن سیاست‌ها و افق بورژوازی بود، که احزاب و فعالین وابسته به این اردوگاه در جنبش جهانی طبقه‌ی کارگر و از جمله ایران حاکم کرده بودند. هنوز هم باید با بقایای افق و روش‌های مبلزاتی و سازمان‌گری توده‌ایستی در جنبش کارگری ایران فعالانه مبلزه کرد.

- مانع دیگر، سندیکالیسم بوده است. اینان بنا به تعریف، و در عمل، مانع هر گونه سازمان‌گری فراگیر و سیاسی و انقلابی در بین کارگران بوده و هستند. کافی است ادعای سیاسی اخیر سندیکالیسم در باب سیاسی نبودن خود و تشکل‌های شان را به خاطر بیاوریم، تا بهتر پی ببریم که همین امروز هم انرژی عظیمی از فعالین کارگری معتقد به ایجاد یک تشکل فراگیر صرف رفع موانعی می‌شود، که سندیکالیست‌ها به وجود می‌آورند.

- نکته‌ی دیگر این است، که خود ایده‌ی ایجاد چنین تشکلی - به آن صورتی که امروز در بین برخی از فعالین کارگری مطرح است - تا چند سال گذشته روشن و شفاف نبوده است. بسیلری از فعالین کارگری بر اساس تجارب مبلزاتی خود می‌دانسته‌اند، که امروزه برای مثال سندیکاهایی که کارگران را در حرفه‌های جدا از هم سازمان می‌دهند و آن‌هم صرفاً برای چانه زدن با کارفرمایان بر سر دست‌مزد و بهبود شرایط کلر، تشکل‌های مناسبی برای سازمان دادن کلر طبقه‌ی کارگر در مبلزه علیه تمامی اجحافات و تبعیضات و نابرابری‌های سرمایه داری نیستند، اما این فعالین روشن نبوده‌اند که به جای سندیکاهای، چه نوع از تشکل‌های کارگری و با چه اهداف طبقاتی صریح و شفاف را باید مطرح کنند و برای ایجاد آن استتین بالا بزنند.

- وجود رژیم جمهوری اسلامی و سیاست‌های آن در قبال طبقه‌ی کارگر- که نه فقط از کانال نهادهایی مانند «خانه‌ی کارگر» و «شوراهای اسلامی کار»، بلکه از طریق گرایش توده‌ایستی در طبقه‌ی کارگر عمل می‌کند - هم نباید از نظر دور بماند.

تاریخ جنبش کارگری در ایران، تاریخ تلخ و در عین حال آموزنده‌ای است. در طی دوره‌ای از این تاریخ، گرایش توده‌ایستی با سیاست صرفاً رفرمیستی، محافظه‌کرانه، و توطئه‌گرایانه‌ی خود سنت‌های غلطی را در جنبش کارگری بر جای گذاشت، که بعضاً تاکنون هم در میان بخشی از فعالین کارگری وجود دارد. در دوره‌ی دیگری در نقد گرایش توده‌ایستی و سیاست‌های مخرب آن، گرایش خلق‌گرا و شورش‌گر با تمام صداقت و جسارت و جان‌فشانی‌هایش، از زاویه‌ی دیگری موجب تأثیرات منفی بی در جنبش کارگری شد. طبیعتاً این تجربیات منفی نمی‌توانست به سرعت از ذهن و عمل مبارزاتی کارگران و فعالین کارگری زوده شود. در دوره‌ی حاضر هم برخی از گرایش‌های غیر کارگری با طرح بحث‌هایی مانند «رانت خوری» و «تجدد خواهی» و... تلاش می‌کنند فقط بخشی از بورژوازی را باعث و بانی مشکلات و مصائب طبقه‌ی کارگر قلمداد کنند و بخش دیگر (بورژوازی صنعتی) را نه تنها از تیررس مبارزه‌ی کارگران دور بدارند، بلکه دست بالا گرفتن آن در قدرت اقتصادی و سیاسی ایران را موجب بهبود کار و معیشت طبقه‌ی کارگر معرفی نمایند. امری که به همان اندازه باعث تداوم مشکلات و مشقات طبقه‌ی کارگر خواهد بود. تنها کافی است نگاهی به کشورهای صنعتی پیش رفته در اروپا و آمریکای شمالی بیاندازیم، که بورژوازی صنعتی مورد نظر گرایش‌های مذکور دست بالا را در آن‌ها دارد، اما وضعیت کار و معیشت طبقه‌ی کارگر در این کشورها اتفاقاً به اعتبار سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی آن‌ها روز به روز نابسامان‌تر هم می‌شود. افزایش روزافزون بیکاری، انجماد دست‌مزدها یا افزایش بسیلر کم آن‌ها در قیاس با رشد قیمت‌ها، سختی شرایط کار، کاهش سقف تأمینات اجتماعی، گسترش فقر و فلاکت، ایجاد شهرک‌های فقیرنشین در حاشیه‌ی شهرهای بزرگ و... یک نتیجه‌ی بلااستثنای حاکمیت نظام سرمایه‌داری در اقصی نقاط جهان است و ربطی به بدی یا خوبی بورژوازی تجاری و رانت‌خوار یا صنعتی ندارد. اما متأسفانه تعدادی از فعالین کارگری موعوب چنین نگرش انحرافی‌بی‌شده‌اند و در پیروی از این گرایش‌ها، از سرمایه‌دار و کارفرمای خوب و بد سخن به میان می‌آورند.

- اگر ابزار سرکوب خونین و دستگیری و زندانی و شکنجه کردن فعالین و مبارزین کارگری را هم به این لیست اضافه کنید، که به سهم خود به عنوان یک فاکتور منفی و بزدارنده برای شکل‌گیری مبارزات گسترده‌ی کارگری و ایجاد یک تشکل فراگیر مطالباتی - طبقاتی عمل می‌کند، مساله روشن‌تر می‌شود.

این‌ها به طور مختصر، عواملی بوده‌اند که در زمینه‌ی عدم شکل‌گیری یک تشکل فراگیر مطالباتی - طبقاتی کارگری و پیش‌رفت بیش از این مبارزات کارگران تأثیر داشته‌اند. البته می‌باید باز هم تأکید کنم، که در گذشته‌ی جنبش کارگری در ایران، تشکل‌های کارگری توده‌ای وجود داشتند، که بر اثر تأثیرات منفی سیاست‌های «حزب توده» در جنبش کارگری، و نه فقط وجود سرکوب و خفقان خونین، این تشکل‌ها از هم پاشیدند و از بین رفتند. اهمیت توضیح و تأکید بر این مساله برای من به ویژه به این خاطر است، که برخی از فعالین کارگری هم به نادرست فکر می‌کنند در شرایط سرکوب و خفقان خونین به هیچ‌رو نمی‌توان یک تشکل کارگری فراگیر به وجود آورد و این امر فقط منوط به شرایط وجود دموکراسی و برقراری آزادی‌های سیاسی است. در چنین طرز تفکری، آن‌چه که تماماً نادیده گرفته می‌شود، دورنما و سیاست طبقاتی حاکم بر چنین تشکل‌هایی است.

وضعیت اتحادیه‌های کارگری در خود کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی در این مورد به اندازه‌ی کافی گویاست. روشن است، که در این کشورها عامل سرکوب (نظیر آن‌چه که در ایران شاهدش هستیم) عمل نمی‌کند. و با این همه، سندیکاها کارگری چون قدرت دفاع از منافع طبقاتی کارگران را ندارند، به همین دلیل هم روز به روز بیش‌تر اعضای خود را از دست می‌دهند و در طبقه‌ی کارگری اثراتری می‌شوند.

علاوه بر این‌ها، موضوع دیگری هم قابل تامل است. بیابید از خود پرسیم در چه شرایطی چتر اختناق در جامعه گسترده می‌شود یا فضای دموکراتیک به وجود می‌آید؟ به بلور من، اصلی‌ترین عامل ایجاد فضای دموکراتیک و حفظ و گسترش آن، وجود تشکل‌های فراگیر طبقاتی کارگران - و سایر تشکل‌های اجتماعی مانند تشکل‌های زنان، دانش‌جویی و... - و مبارزات موثر و مستمر آنان علیه هر نوع استبداد است. در واقع، در فقدان این فاکتور اجتماعی است، که برقراری سرکوب و اختناق در جامعه ممکن می‌شود.

در هر حال، توضیح و تأکید من این است، که عامل سرکوب و خفقان خونین نمی‌تواند مانعی

بر سر ایجاد تشکل طبقاتی کارگران باشد، هر چند که می‌تواند ایجاد آن را با سختی روبرو سازد و یا ابعاد و وسعت آن را محدود نماید. آن‌چه در این میان اهمیت اساسی دارد، دورنما و سیاست طبقاتی حاکم بر چنین تشکلی است. اگر چنین تشکلی از یک دورنما و سیاست طبقاتی کارگری و اصولی برخوردار باشد، آن‌گاه می‌تواند به نیروی متحد کارگران، موانع موجود را یک‌به‌یک از سر راه خود بردارد و به منبع نیرو و انرژی و امید طبقه‌ی کارگر در مبارزه علیه سرمایه‌داری و عامل سرکوب و خفقان خونین آن تبدیل شود و فضای جامعه را هم به اعتبار وجود و مبارزه‌ی خود دگرگون نماید. در غیر این صورت، حتی اگر به فرض شرایط دموکراتیکی هم بر جامعه حاکم باشد، این تشکل با دورنما و سیاست غیر طبقاتی خود علیه منافع کارگران عمل خواهد کرد و در نتیجه، از میان کارگران طرد خواهد شد.

پرا تشکل مطالباتی - طبقاتی فراگیر کارگران باید علیه سرمایه‌داری باشد؟

از آن جایی که به تجربه می‌دانم این مساله موضوع بحث و سؤال است، مایلم قلمی مشخص‌تر به آن بپردازم. به نظر من، باعث و بانی تمامی مصائب و مشقات طبقه‌ی کارگر، نظام سرمایه‌داری است. به همین دلیل هم هر مبارزه‌ی کارگری برای بهبود شرایط کار و زیست، ذاتاً مبارزه‌ای علیه این نظام و برای گرفتن حقوق حقه‌ی خود است، حال به هر میزان و درجه‌ای که باشد. به عنوان مثال، مبارزه‌ی کارگران برای افزایش دست‌مزد یا گرفتن دست‌مزد معوقه را در نظر بگیرید. سرمایه‌دار و کارفرما با عدم افزایش دست‌مزد و یا با عدم پرداخت آن، در واقع به فکر افزایش سود خود یا کم‌نشدن آن به بهای مشکلات و مشقات بیش‌تر برای کارگران است. در مقابل، مبارزه‌ی کارگران برای افزایش دست‌مزد و یا دریافت حقوق معوقه‌ی خود، به همین خاطر مبارزه‌ای مستقیم علیه سرمایه‌دار و کارفرما برای گرفتن همین حق ابتدایی خود است. مشکل این است، که گرایش‌های رفرمیستی و غیر کارگری چنان بلایی بر سر جنبش کارگری آورده‌اند، که متأسفانه امروزه باید این بدیهیات را توضیح داد.

از طرف دیگر باید در نظر داشت، که مبارزه‌ی کارگری علیه نظام سرمایه‌داری یک مبارزه‌ی مستمر و طولانی است. مقصودم این است، که می‌باید مبارزه‌ی کارگری را به این شکل و در طی روند پرفرا و خیز خود در نظر گرفت و قضاوت کرد. در طی چنین روند مبارزاتی‌بی‌است، که طبقه‌ی کارگر به خودآگاهی و دانش

طبقه‌ای می‌رسد و به قول معروف از طبقه‌ای در خود به طبقه‌ای برای خود تبدیل می‌شود و به همان اندازه که این روند پیش می‌رود، به همان میزان هم مساله‌ای از بین بردن نظام سرمایه داری به عنوان باعث و بانی تمامی مشقات و مصائب طبقه‌ی کارگر برای کارگران مطرح می‌شود و محو کار مزدی و رهایی خود و کل جامعه‌ی بشری از یوغ ستم و استثمار سرمایه داری به پرچم مبارزاتی شان تبدیل می‌گردد.

گرایش‌های دیگر و آلترناتیوهای آن‌ها برای تشکیل کارگری

روشن است که آن چه من در مورد شکل فراگیر مطالباتی - طبقه‌ای کارگران می‌گویم، مورد توافق همه‌ی گرایش‌های درون جنبش کارگری نیست؛ چرا که در درون جنبش کارگری، گرایش‌های مختلفی وجود دارد که هر یک بسته به افق

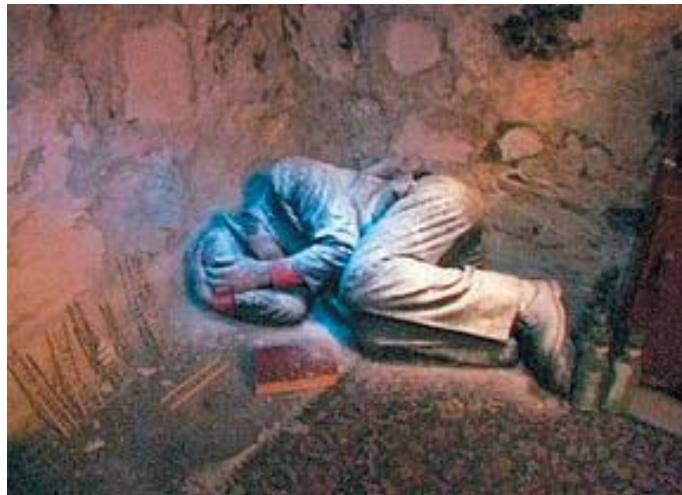
و دورنمای طبقه‌ای خود، شکل معینی را به مثابه ابزار پیش برد سیاست‌های طبقه‌ای مشخصی مطرح می‌کنند. من در طول این بحث، به مهم‌ترین تمایزات این گرایش‌ها پرداخته‌ام. در مورد شکل کارگری، گرایش امکان‌گرا به دنبال ایجاد شکل‌های سندیکایی است. شکل‌هایی که وجود سرمایه داری و استثمار و بردگی مزدی کارگران را فرض می‌گیرند و تلاش برای اندازه‌ی مقلور و ممکن‌ی از افزایش دست مزد و بهبود شرایط کار کارگران را هدف نهایی خود قرار می‌دهند.

نکته‌ی جالب در این مورد آن است، که گرایش امکان‌گرا در جنبش کارگری ایران در شرایطی می‌کوشد کارگران را به تشکیل یابی سندیکایی جلب کند، که در وضعیت حاضر سرمایه داری جهان و شرایط مشخص سرمایه داری ایران، دیگر نمی‌توان به بهبود سطح معیشت و کارگران از طریق مبارزه‌ی سندیکایی کم‌ترین امیدی داشت.

مبارزه‌ی اخیر سندیکای شرکت واحد یک نمونه‌ی مناسب از این واقعیت است. اگر به کشمکش سندیکای شرکت واحد با ارگان‌های دولتی و تلاش‌های بخش قابل توجهی از فعالین آن جهت تحقق برخی از مطالبات صرفاً رفاهی کارگران این شرکت نگاهی بیاندازیم، متوجه خواهیم شد که افق و چشم‌انداز ناظر بر تلاش‌های آنان در چهارچوب سرمایه داری محلود بوده است. البته، و بدون هیچ تردیدی،

فکر می‌کنم که باید از مبارزه‌ی کارگران شرکت واحد و مطالبات برحق آنان دفاع کرد. شجاعت و صمیمیت کارگران این شرکت و همسران و فرزندان آنان در مبارزه برای تحقق مطالبات خود، آن هم در شرایط خفقان و سرکوب جمهوری اسلامی، واقعا قابل ستایش است. اما مساله این است، که متأسفانه این مبارزه‌ی ستایش برانگیز تحت افق و چشم‌انداز رفرمیستی صورت گرفت و به اساس موجودیت سرمایه داری و ستم و استثمار کارگر در این نظام اعتراضی نداشت.

یک مساله‌ی مهم و قابل توجه در مورد وضعیت این گرایش، که در طول همین مبارزه‌ی کارگران شرکت واحد هم آشکار شد، این است که سرمایه داری در کشورهایی مانند ایران - که یکی از مشخصات آن‌ها، وجود دیکتاتوری و خفقان است - حتا وجود گرایش و تشکیلی که



به اساس موجودیت آن اعتراضی ندارد را هم تحمل نمی‌کند. گرایش رفرمیستی - و شکل خاص امروزی آن، امکان‌گرایی - در شرایطی که سرمایه داری با بحران مواجه شده است، دیگر از سازمان دهی مبارزات کارگران برای هر گونه بهبود جدی‌بی در شرایط کل و معیشت آنان عاجز مانده است. علت کسادبازار این گرایش در سال‌های اخیر هم در همین واقعیت نهفته است.

برای درک بهتر این مساله، بد نیست نگاهی به وضعیت اقتصادی کشورهای غربی و موقعیت گرایش رفرمیستی در طبقه‌ی کارگر این کشورها بیاندازیم. گفتم، که سرمایه داری جهانی در بحران به سر می‌برد. نمودهای این بحران را می‌توان در تلاش سرمایه داری برای سرشکن کردن بلر این بحران بر دوش طبقه‌ی کارگر دید. بستن کارخانه‌ها و تعطیلی خطوط تولید،

بیکلسازی‌های وسیع کارگران، انتقال کارخانه‌ها به کشورهای با نیروی کار ارزان برای پایین آوردن هزینه‌های تولید، کاهش سقف تأمینات اجتماعی، و زدن بسیلری از دست آوردهای گذشته‌ی کارگران و کل مردم جامعه که اساساً به یمن مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر علیه سرمایه داری به دست آمده بودند، از جمله این تلاش سرمایه داری برای تخفیف بحران اقتصادی خود است. در دل همین شرایط است، که گرایش رفرمیستی طبقه‌ی کارگر از نفس افتاده است و دیگر ابزار مفیدی برای مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر برای بهبود وضعیت کار و معیشت خود نیست. به همین خاطر، کارگران به طور روزافزونی از این سندیکاها جدا می‌شوند. به گزارش «سازمان جهانی کار»، نرخ عضویت کارگران در «کشورهای مرکز و پیرامونی سرمایه داری» امروزه در حدود نوزده درصد است. این آملر «سازمان جهانی کار» - که نهادی برای راه انداختن سندیکاهای کارگری و تقویت آن‌ها برای مقید کردن طبقه‌ی کارگر به کار و زندگی و مبارزه در چهارچوب سرمایه داری و هم چنین مقابله با گرایش رادیکال طبقه‌ی کارگر است - به اندازه کافی گویاست و واقعیت سندیکاها و جنبش سندیکالیستی را روشن می‌کند.

در ایران که دیگر وضعیت گرایش رفرمیستی (امکان‌گرا) از این هم بدتر است: نه جمهوری اسلامی تاکنون اجزای ایجاد سندیکاهای مورد نظر این گرایش را به آن داده است و نه وضعیت بحران زده

و ویژه‌ی سرمایه داری ایران و حکومت آن، امکان انجام یک فعالیت موثر و جدی مبتنی بر یک افق و چشم‌انداز روشن را به این گرایش می‌دهد. این گرایش به خصوص در واحدهای بزرگ صنعتی - به دلیل آگاهی طبقه‌ای بیش‌تر کارگران چنین واحدهایی - ضعیف است و امیدی به تاثیرگذاری آن بر مبارزات کارگری نمی‌رود. در طی چند سال گذشته، تلاش‌های زیادی توسط جمعی تحت عنوان «هیات موسس سندیکاهای کارگری» صورت گرفت، تا با کسب اجازه از وزارت کار جمهوری اسلامی و جلب نظر کارگران، این سندیکاها در مراکز کار و تولید در ایران به وجود آیند. اما نه کارگران، به ویژه در واحدهای صنعتی بزرگ، به این تلاش لیبیک گفتند و نه جمهوری اسلامی این جمع را جدی گرفت.

برخی از فعالین کارگری هم به ضرورت ایجاد

کارگران

کارگر فرش باف، کارگری از کارگران جهان

شعری از: تئودور سیکس؛
بازسرایی: سید علی صالحی

این جا هر چیزی که دور و بر من است
تنها برابری را می طلبد.

عرض خواهم کرد:
مرا نیز چون ثروت مردان
از گوشت و پوست و خون آفریده اند،
اما به من می گویند: هی، تهیدست!
تنها این ماییم که مزد تو را تعیین خواهیم کرد.
تو بی اجازه‌ی ما آسوده نخواهی مُرد،
تو خواهی نوشید، اگر من بخوام
تو خواهی خورد، اگر من بخوام
تو خواهی زیست، اگر من بخوام.
من شیره‌ی جان تو را خواهم مکید،
درست هم چون شراب و
درست هم چون انگور
زیر سنگ عصاران،
چندان که آسیاب زمین
از خون تو خواهد چرخید.

چنین شد
که من بی تاب عدالت شدم،
و گفتم:
زمین از آن کسی است
که در آن می‌کارد و
بر آن درو می‌کند.

و گفتم:
این پایان پرده نشینان ظلمت است.
و گفتم:

تنها او سزاوار ستایش است
که کار می‌کند، کار و کار و کار...!

و چنین شد
که اجازه ندادند سخن بگویم
و چنین شد
که بی هیچ پرسش و چشم بندی
سینه‌ی دیوارم آوردند:
جوخه...!

رو به هدف،
آتش...!
آتش...!

صمیمانه و به یمن جان فشانی صدها و هزاران فعال جنبش کارگری هم به وجود آمده باشد - تاثیرات جدی و پایداری در زندگی کارگران به جای نخواهد گذاشت و پس از مدتی، اعتماد و دل بستگی اولیه‌ی کارگران را به این دلیل که قادر نخواهد بود سازمان ده مبلزات مستمر آنان علیه ستم و استثمار سرمایه داری باشد، از دست خواهد داد.

اما ایجاد تشکل فراگیر ضد سرمایه داری طبقه‌ی کارگر هم بدون متقاعد کردن بخش قابل توجهی از کارگران به ضرورت وجود چنین تشکلی، ممکن نمی‌شود. به این منظور، فعالین این گرایش ضمن شرکت در مبلزات جلری و تلاش برای ارتقای کمی و کیفی این مبلزات و گره زدن آن‌ها به هم در یک بعد سراسری، می‌باید از هم اکنون به فکر بحث و مشورت و تلویین یک پلاتفرم جامع و روشن طبقاتی که ناظر بر تشکل فراگیر ضد سرمایه داری طبقه‌ی کارگر باشد، افق آن را توضیح دهد، و اساسی‌ترین مطالبات سراسری طبقه‌ی کارگر برای دست یابی به یک زندگی شایسته‌ی انسان قرن بیست و یکم را معرفی کند، باشند. چنین پلاتفرمی می‌باید بر خصلت و روحیه‌ی ضد سرمایه داری و ضد بردگی مزدی طبقه‌ی کارگر اتکا کند و بیش‌ترین امکانات رفاهی، آموزشی، و تأمین، متناسب با استانداردهای ملرن زندگی در دنیای کنونی را همین امروز برای کارگران و خانواده‌های کارگری و در واقع برای اکثریت عظیم جامعه بخواند و بیش‌ترین حد نظارت و تصمیم‌گیری در حیطه‌ی امور کارگری را نیز بر عهده‌ی نمایندگان منتخب کارگران قرار دهد. این پلاتفرم در واقع، شناسنامه‌ی این تشکل و راهنمای عمل آن در مبلزه‌ی ضد سرمایه داری طبقه‌ی کارگر خواهد بود.

با سپاس به هم بستگی بین المللی کارگری

آن چه خواندید، متن کتبی سخن رانی محمد شمس در کنفرانس «تحولات و نقش جنبش کارگری در ایران» بود، که توسط «انجمن پژوهش گران ایران»، در تریخ دهم و یازدهم ژوئن در استکهلم برگزار شده بود، و توسط سخن ران در اختیاری «نگاه» گذاشته شد.

«جبهه‌ی متحد کارگری» تاکید دارند. آنان در شرایط حاضر با مطرح کردن ایجاد چنین جبهه‌ای در واقع می‌خواهند گرایش‌های گوناگون در مبلزات مطالباتی - طبقاتی کارگری، با افق‌ها و چشم انداز سیاسی متفاوت را در یک تشکل تحت عنوان «جبهه‌ی متحد کارگری» سازمان بدهند. مشکل اصلی این طرح، تا آن جایی که من می‌فهمم، آن است که این طرح می‌خواهد گرایش‌های مختلف را در جهت مبلزه‌ی صرفا رفاهی، با مفروض گرفتن موجودیت نظام سرمایه داری، متشکل کند و نه بر اساس سازمان یابی ضد سرمایه داری. بدین جهت این طرح هم جزئی از بدیل‌هایی است که گرایش رفرمیستی در طبقه‌ی کارگر برای سازمان یابی کارگران بر اساس سیاست‌های سازش کلانه ارائه می‌کند. به علاوه، این طرح نه «جبهه‌ی متحد کارگری»، بلکه «جبهه‌ی متحد گرایش‌های کارگری» است و در واقع نه متحد کردن کارگران، بلکه اتحاد گرایش‌های درون طبقه‌ی کارگر یا نهاد‌های موجود در جنبش کارگری را مد نظر دارد.

در پایان این بحث، یک بل دیگر تاکید می‌کنم که مهم‌ترین مساله‌ی امروز طبقه‌ی کارگر در ایران، ایجاد یک تشکل فراگیر ضد سرمایه داری است. بدون وجود چنین تشکلی، مبلزات پراکنده‌ی کارگران حتا اگر در این یا آن کلرخانه به نتیجه هم برسد و دستاوردهایی برای بهبود شرایط کلر و معیشت بخشی از کارگران داشته باشد، که البته در این شرایط بعید به نظر می‌رسد، دستاوردهایی پایدار نخواهد بود و با یورش بعدی سرمایه داری پس گرفته خواهد شد.

یک مساله مهم و قابل اتکا در این دوره آن است، که حداقل بخشی از کارگران در تجربه‌ی مبلزاتی خود به این نتیجه رسیده‌اند، که «قلرت طبقه‌ی کارگر در تشکل اوست» و تلاش‌هایی هم را به منظور تشکل یابی کارگران شروع کرده‌اند. آن چه که در این شرایط مهم است، شناخت و به کارگیری راه‌های اصولی و ممکن ایجاد چنین تشکلی بر مبنای یک درک درست طبقاتی است. بدون وجود یک دورنمای روشن طبقاتی، که همان افق ضد سرمایه داری و مبلزه برای الغای کلر مزدی و مالکیت خصوصی بورژوازی است، تشکلی که ممکن است به وجود آید، می‌تواند مانند ده‌ها و صدها نمونه‌ی دیگر در چهل‌چوب سرمایه داری خود را اسیر کند و پس از مدتی به ضد خودش تبدیل شود. مقصودم این است، که بدون وجود یک افق درست طبقاتی، یک تشکل کارگری - هر چند که با تلاش‌های